



## فهرست

۱. نقشه‌های جدید ..... ۱
۲. خلیج قاچاقچیها ..... ۱۰
۳. شرط‌بندی ..... ۲۰
۴. جاسوس ..... ۳۰
۵. صحبت‌های دوستانه با پیتر ..... ۴۰
۶. پرنده‌های شکاری ..... ۴۸
۷. نقشه عوض می‌شود ..... ۵۷
۸. کیک کدو حلوایی ..... ۶۶
۹. یادداشت تشکر ..... ۷۵
۱۰. روز موعود ..... ۸۳
۱۱. ایزی ..... ۹۲
۱۲. نامه‌ها ..... ۹۷
۱۳. علائم ..... ۱۰۵
۱۴. میهمانی ..... ۱۱۱

## نقشه‌های جدید

— صبر کن هالووین<sup>۱</sup> بیاد!

هالووین نقطهٔ اوج جنگ بود. فقط مشکل این بود که کارولین و خواهرهایش نمی‌دانستند دقیقاً در هالووین چه اتفاقی قرار است بیفتد. هر نقشه‌ای که آنها برای تلافی کردن کارِ پسرها می‌کشیدند، ممکن بود بدترش را پسرها تدارک بینند.

برنامهٔ هالووین و تلافی کردن، تمام فکر کارولین را به خود مشغول کرده بود. انگشتهایش هنوز از پوست‌کندن آن همه سیب درد می‌کرد. البته خانم هاتفورد فکر کرده بود که کارولین برای کمک به خانهٔ آنها آمده است. اگر کارولین به خانم هاتفورد گفته بود که پسرهایش او را در انباری حبس کرده بودند، آن وقت مجبور بود توضیح دهد که اصلاً چرا به انباری خانهٔ آنها رفته است.

و اگر تعریف می‌کرد که می‌خواسته مُچ والی هاتفورد را حین انجام کاری خجالت‌آور بگیرد تا همان‌طور که او آبروی کارولین را جلوی همکلاسیهایش برده بود، او هم تلافی کند، آن وقت مجبور بود اتفاق

---

۱. جشنی در روز ۳۱ اکتبر. عصر این روز همه، بویژه بچه‌ها، لباس مُبدَل می‌پوشند و در نقشی ظاهر می‌شوند. با خُقه و کَلک با هم شوخی می‌کنند، داخلِ کدو حلوابی شمع روشن می‌کنند، مراسمی شبیه به قاشق‌زنی شبِ چهارشنبه‌سوری دارند و ... — م.

قبلی، و بعد قبل‌تر، و قبل‌تر را هم تعریف کند، تا برسد به ماه اوت گذشته که خانواده‌ او به شهر باکمن آمدند و پسرهای هاتفورد از آمدن همسایه جدیدشان خوششان نیامد و می‌خواستند کاری کنند که آنها از آنجا بروند. موضوع خیلی پیچیده شده بود و نه پدر و مادر او حوصله شنیدن این مزخرفات را داشتند و نه خانم و آقای هاتفورد.

مسلماً پدر و مادر کارولین نمی‌توانستند بفهمند که تلافی کردن به اندازه نفس کشیدن برای کارولین و خواهرهایش، بت و ادی مهم است. مهمترین نکته این بود که دخترها اقدام بعدی پسرها را پیش‌بینی کنند و کاری کنند که در واقع تلافی کرده باشند. کارولین فکر کرد هیچ وقت در اُهایو آن قدر به او خوش نمی‌گذشت.

مادر روز شنبه سر میز صبحانه گفته بود: «...»  
 - میدونین، کم‌کم داره از زندگی توی این خونه بزرگ خوشم میاد. رالف، فکر می‌کنم اگر برگشتیم اُهایو باید چند تا اتاق به خونه مون اضافه کنیم.

آقای مالوی که سرگرم مطالعه روزنامه صبح بود، زیر لب گفت:  
 - آره، باید ببینیم چطور میشه.

کارولین نگاهی نگران به خواهرهایش انداخت. یعنی چه «اگر برگشتیم اُهایو...»؟ یعنی هنوز ممکن بود پدر به شغل قبلی مربی‌گری تیم فوتبال در اُهایو برگردد؟ کارولین همان قدر که اول از دور شدن از اُهایو و آمدن به ویرجینیا ناراحت شده بود، حالا از فکر برگشتن ناراحت می‌شد.

کی می‌توانستند در اُهایو یک دسته دشمن هم‌سن و سال و حاضر و آماده پیدا کنند؟ کی می‌توانستند کنار رودخانه و در خیابانی به نام جزیره زندگی کنند؟ گرچه این خیابان واقعاً جزیره نبود و فقط سه طرف آن آب بود، به هر حال اسمش جزیره بود.

اگر از این خیابان وارد شهر شویم، به یک پُل پیاده‌رو می‌رسیم. آن طرف پُل قسمت تجاری شهر است. در خیابان جزیره ممکن است حتی متوجه نشویم که رودخانه طرف راست همان رودخانه طرف چپ است که دُور جزیره چرخیده.

این شهر کوچک دانشجویی چیزهایی داشت که در اُهایو نبود؛ از همه جالبتر پُل معلق بود که خیابان محل سکونت آنها را به خیابان دانشکده و مدرسه وصل می‌کرد. کارولین که فقط هشت سال داشت به خاطر هوش زیاد یا به قول مادرش «زودرس بودن» کلاس چهارم بود، و رؤیایش این بود که روزی هنرپیشه شود. وقتی به این خانه بزرگ قدیمی آمدند، با دیدن رودخانه و مدرسه‌ای بزرگ با آملی‌تئاتری واقعی که صحنه آن مانند تئاترهای باشکوه پرده‌های مخمل قرمز داشت، فهمید در اینجا است که رؤیای او می‌تواند به حقیقت بپیوندد.

کارولین در اتاقش جلوی آینه ایستاده بود. موی دُم‌اسبی‌اش از پشت کلاه مادرش بیرون زده بود؛ کلاه سرمه‌ای توردار که مادرش در مراسم ختم به سر می‌گذاشت و تور آن روی صورتش می‌افتاد. در آن لحظه کارولین خود را در نقش زنی می‌دید که شوهرش را که کاپیتان کشتی بود، در دریا از دست داده است. مقابل آینه ایستاده بود و حالت‌های مختلفی به چهره‌اش می‌داد: اول حالتی غم‌انگیز، بعد گریه آرام و بعد گریه هیستریک، که صدای قدم‌های خواهر بزرگترش، ادی، را روی پله‌ها شنید.

کارولین از نقش خود خارج شد و به طرف درِ اتاق رفت.  
 ادی که کلاه بیسبالش را در هوا تکان می‌داد، گفت:

- خبرهای تازه! اگه بدونی چه خبرهایی دارم!  
 بت مسواک به دست، از حمام بیرون آمد. او که یک سال از ادی